

b. good

سالخواسته
کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران

عَلِيُّ الدُّجَى حَبْرُ الْجَمَدَةِ

البخاري

هل کردنیا و خود را بیان با خواهد کشید قل و هم دند که این کمال اتفاق داشت مرحوم بیارخانه ای افتکینه مومنان
و حسنه ای ایشان فرازدهم الله عرضاین نیز بخدا برایشان بیان کردند فنا فریاد کردند بجهنم زاده کردند
بله عالم بخود و خود دین اسلام را فخر و فخری نمی خواهیم اصل سلام را فخر و فخری نمی خواهیم ایشان در فنا فریاد کردند
غایب خشم رسالت ایشان و فخری و عائشان را در خود عذاب آیه عذاب زندگانی که می بینند و شدید بیان
با مؤشیا بکردند و در وقوع می بکشند از معمول شم و ظهرا ایمان بعد ایشان ایشان بخوبی می بینند و ایشان
کفنه بودند بیرون و مطاک و مدندهم ایشان فنا فریاد کردند بله بیشتر ایشان کردند بیارخانه ایشان و فنا فریاد
ایشان و فریاد دین مومنان ایشان را ایشان کردند بله بیشتر ایشان کردند بیارخانه ایشان و فنا فریاد
ایشان و فریاد دین مومنان ایشان را ایشان کردند بله بیشتر ایشان کردند بیارخانه ایشان و فنا فریاد
خدادنیا خود بیشتر کشیدند مصباحون بصلام ایشان کار خود را بخواهیم کرد و بخوبی می توانیم عالی خود را صواب
می داشتند خود قول ایشان فرموده فرموده کرد الا بد این دین فرموده کرد ایشان که ایشان که ایشان
و فنا داشتند که ایشان فرموده ایشان کردند که ایشان بخوبی می داشتند بله ایشان بخوبی می داشتند
ظاهر و دلیل ایشان خود را ایشان بخواهیم کردند بله بیشتر ایشان کردند بیارخانه ایشان و فنا فریاد
و ایشان و فنا ایشان داشتند هر کس ایشان فرموده بخواهیم کردند بیشتر ایشان کردند بیارخانه ایشان و فنا فریاد
له رسول ایشان کو شدند ایشان فرموده ایشان کردند که ایشان کردند بیشتر ایشان کردند بیارخانه ایشان و فنا فریاد
که اصل اتفاق ندارند قالو ایشان کردند بیشتر ایشان فرموده ایشان کردند بیشتر ایشان و فنا فریاد
ایشان عذر خواهند و جوییش مومنان فقیر و در ویش بودند بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان و فنا فریاد
باطل ایشان بودند که ایشان اتفاق ندارند بیشتر ایشان خود را ایشان داشتند بیشتر ایشان کردند بیشتر ایشان و فنا فریاد
ایشان دستکه ایشان اتفاق ایشان
لایشان و لایشان
و جوی ایشان
تم ایمان ایشان
المومنین علیهم ایشان
اویویم می خواهیم و بیشتر کتاب و کفر می خواهیم و اذ ادخلو ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
خلوق بخشن شوی ایشان ایشان خود را ایشان کردند بیشتر ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
معکم بدرستکه ایشان ایشان بیشتر ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
کند بایتم برومنان حقه در جوی ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
و بیشتر سیل می خواهیم ایشان
افضیل بخشن روایت که در نقاهه منافقان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
بیشتر بایشان ایشان
تکیه بیشتر با مومنان مشخص بیشتر شم و بیشتر ایشان ایشان بیشتر بیشتر ایشان ایشان
که حق ایشان ایشان خود بیشتر ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
و بیشتر
شاد استکه کفر ایشان
کے ایشان
کیان کشیدند ایشان
دشمن ایشان
بنویم هم بیشتر ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
بیشتر ایشان
بر من ایشان
خانه خواهیم بیشتر ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

١٢

١٦

الجنة

四

این دورکن اغthem اسلم شهار امراءه و مقصود ادینا ولزه دسانک و آنها و بدینکار اشعا پیش صلاوة تکبره و زر و سوار عکران اکثر
 برازند که خمینیها را صاحب امت ملوق بیرون از دشوار است هر کن الا على الخاشعین میتوسکاران و فرقان از توافق و اذام
 پادشاهان بطاعه و عدها مومنانه از نجاهه نفلت که مومنانهون میتوانند برباد طهم و هم قبیله نکند و در طشت غامدرا باده عباذه
 برایشان دشوار بینما لد همچنان دصفه ایشان میفرماید که آل ذهن بخی امروزه از این سکانه اند که بظفون آن داشتند یا این بغلت
 چهور کلام هر یا طلاق باش خوش بی است بعوینهون میدانند این هم که ایشان ملاقو از همین میدانند بعد از کار خود بمحققی کرد
 قاتمه و اندک ایشان الله بیوی همچه عزیز طلاق خود و یاد اش جهاده خود را احصیون باز که نهند بعد از آن با این منکدیهار یاری کنند
 بسیار کهون همچه این میرزا بید که عیا بینی اسرائیل ای فرزندان بیفعو اذکر و الغسلو للت یاد کنند همکاره اکه این غسل علیکم
 انعام کردم بشرها و ایشان را غیر اینست را دیگندکه این فضائلتکم فضائل کرم ایا و بعد اشماره اعلی ایشان میدانند و درون کاظم
 ایشان بودند و این دفعه دهونه و دو دهونه ایشان میدانند که بعد از ایو و حم حوض ایشان ایشان خصل المیزان تواده ضمکه خود و بعضی همین که
 بادشان معاذل خشلوا و که داششان بنتیه بیدان خود نکرد که بکم و معصیه مشغول شدند این بکل ایشان میفرماید و آنقو ایو و ماؤ هریش
 خدا فرزندکه در از فد کلا تھی کی خون کنندی نکند بخواهی حقوق کاریه تو اندند و نفس پیغ بعنی همین عیش اینش کافر شیئا اند که
 چهار که از حقوق مردم که در ذمہ بوده باشد یا که ایشان که همچنان میکنیم یعنی از عذاب را و لا ایتیل اینها و بدین فرد که خواهان نفس
 شفاعة هم در خواسته بنتیه اند که شفاعة کند و لا یتو خل اینها ایشان که فرزند خود از آن شیش عدیل ایشان که عجز خود بد هد
 برای کهند عذاب بدفع عذاب خود که لا همینیصر فی و نهایشان در از و ز دیاری ایشان دشوند بعنی دفع عذاب همکنیضرت ایشان دهد
 باش ایشان که در عذاب ایشان بخواهی حق ایشان ایشان که همیکند که همیکند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
 زبر ایشان که دهند متو ایشان بشه که همکنی فی خبر و کردم شفاعة خود را از برا ایشان خود بخیز و موشه که در دهند میکند
 شفاعة دهند شفاعة کنم و اهل میانیز بخته شفاعة دهند ایشان که ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
 که در حق چهل کیل بیاران و من خود شفاعة کند که هر چهل ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
 بجهیزنا که بیاد کنند ایشان
 من عجب سرافرازی میزند ایشان
 متعلقان فرعون یکه مؤنکه سه و پنج میزند ایشان
 علیکم فرماید که بند بخوب ایشان
 تا اهاد ایشان ایشان خود میاند و با ایشان مقدار برکت دهند فرماید و فرد بعضی مرد بیوم عذاب عالم ایشان ایشان ایشان
 بیان کردم ایشان بودند و بخی ایشان در ایشان
 جو بیرون ایشان هاده بودند و بیشتر ایشان
 او درست او فود او رده اند که فرعون خوابید و بود که درین ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
 ایشان خواب هر شاک خوب بر کاهن ایشان
 حامله ایشان کاکت فام ریز که منول ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
 شن بالکه همین بیک ایشان
 که بخوانه خود رود بخی خوب ایشان که دادیان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
 ایشان میلاد شنید که ایشان
 همانه ایشان
 او را ایشان ایشان بیشند تا که میتوهم توکل ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
 بیک عزیز خواهر ایشان
 و همچنان ایشان
 نیوز ایشان
 نهاده ایشان
 نهاده ایشان
 که میتوانند ایشان
 شهاده ایشان
 جیوه و مکافته بیشند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

نام غشای نیز را بدان ریزان میخواهد و تفاسیر مده که این مرغان بروشان و شاخهای که اند شنیدنی و بنهای خوش سازیلای اعیان را بیشان و زندگی پر فنا
ایشان بینجف و فی الحال برپایشند بیرون از استخوان بین کتفیم بیان این کارو اینجور یعنی میخواست مارن حقاً که اینها اینجا کشیده
کردند شاهزاده ای از این برای فرمائید ایشان خداوند که میخواستند همه متعاقن بنشد و قضا طلبخواسته باشد بنابراین نافرمان و لیکن
کنانو آولینکن بودند که بنا داشتند این نفسم هم بطلبخواسته بیشتر بخواسته بودند این مدعای خواسته داشتند که در این میخواسته
که اینه نمودند بجهش از ایشان نهادند بسیار ضرر ایشان جزو خود شناسا طافرند و چون مذا بهم سال که در این میخواسته
حکم اموالش را که در شهر قدرسته خلاصه نهادند که میفرماید و اذ قلنا و باد او زید که چون کتفیم شاهزاده ای خداوند نکرد و خیر ایشان میکردند
این ده بیوی بیت المقدس فکللو امنیها برخور بدانه بیوی خواهی ایشان حیث شئتم محاکمه خواهی ایشان میکردند و اراده کیند
و غدای خوزدن بسیار غرایع و اذ خلوا ایشان در داید بدوی از دشمنانه باید بآواهند و بود شکل ای در حال اینکه خوردند کان
بلایتند راعی شکر کنند از دن اوسنخا برای که شما ای ایشان بیان رهایند و ایشان کردند خلاصه کردند فو و احاطه ای و بگویند که ای ایشان
دو خوبی مازخطه ایشان کله استغفار ایشان فود بیوی کویند سار ای ایشان و بیکن ای شما که ای ایشان اغفار لکم ای ایشان ایشان
خلوا ایشان شما ای بکه دعا نخواهی و ستریزی المحتشم و فرمود باشد که بذاید که بیکو کاران را ایشان ایشان میکنند
الکریم بیزند که زند و بکر را نیز ایشان که طلب خود ایشان کله استغفاری را که ای ایشان میکردند بودند فو که ای عیار ای ایشان قیل
لهم بکنم ای عیار ایشان کفته شد را بایار بینجف قش ایشان بود که بکونید خطة ایشان کفته خطره بامض ای ایشان که تو به استغفار ایشان که
بلای بظوب ایشان بود این نفهای دنبای و بخود بیوون ایشان ایشان که ای ایشان دوستی دزدند ایشان باید شامخ شود بایی تو اوضع و فرمی بر ایشان
بیضو مدار که ای ایشان بکر طبیعت فا نیز لای ایشان فو و فرمادم علی ای ایشان که ای ایشان که میکردند بیکنار و کردند فری
علیک عقوبی مقدار ای ایشان
طاعون کیم در فایر زانشند که در بکار اعنت بیت و چهارم ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
او دده آن که چون بی ای ایشان دیه من و سلوی بخوردند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
و از دعی محبت طلب بی ای ایشان که در مکان ای ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
خود که میکند ای خوردن ای و ساوی نشسته شد بودند فقیلند فو و دادند فرمادند فرمادند فرمادند فرمادند فرمادند
و سینه ای سینه میکنند ای سینه
لجه ای ایشان
و میتوهم ای ایشان
بد عالم راست و گفت ای ایشان
ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
میتوهم ای ایشان
بی ای ایشان
منی خود را که ای ایشان
او استغفوندندند که بکر باره خود را که ای ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
بابان خاصه ای مجدد ای ایشان دوازده چشم بخوبی دستی بود ای ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
و میا شامید ای ایشان که محد ای ایشان بیخ ریخته شماده و لای ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
کا ای ایشان
و ای ایشان
که ای ایشان
خود را ایشان
و دیده و بیند ای ایشان
ان و بیصایه ای دی ایشان ریجن ای ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
ای ایشان
مرغ که دید ای ایشان
شنه عی ای ایشان
خواست ای ایشان
المیکنند ای ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

النحو

لما مَعَهُمْ مِنْ خَيْرٍ وَلَكُمْ مَا أَبَثَتُ^۱ فَإِنَّمَا تَنْهَاكُمْ عَنِ الْمُحْسَنَاتِ^۲
مَا نَكَرْتُ^۳ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ^۴ وَمَا يَنْهَاكُمْ^۵ إِنْ هُوَ إِلَّا مَا
بِأَنفُسِكُمْ^۶ وَمَا يَنْهَاكُمْ^۷ إِنْ هُوَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَحْسَنُونَ^۸

831

البُرْج

الب

四

٢٧١

القطر

الشاعر

三

وقد اذت اخرين بالسالم وذاته است كه ملائكة خواص شوراء باشدهم سيا او لامعونك جنبا
او راسما عف كند بجهون از شوره خود خاله شود اذ جندا مزد باشد كه شخصي بهم عرض قائم الليل من ائمه باشد وهم يکبار كه کودا ز
شیرمهک جان باشند که بنه از دکرمه باشد وجهون کودا ز از شیرهار که بجهون کند از ائمه که ای نجع کمالاً کنده توذا امر ز پنداشتم سلمه
این همه ثواب نات ثواب عروزان چيت رسوله هستم فرمود و گفت هر زاده که دست نخود بکير بر طريق رغبة و ميل باشت کنده حقه از راحتنا کله
فرمانده و اکونه که در کون او کنده حسن بودند اکوا ز ابيوسد چيت و اکرماني ز پک کنده چندان ثواب شد صند کان همه دنيا بيشتر باشد و همچو
عند کنده همروفي که اب زان ميکند ز دسته محوكند و در برج رفيع نايد و ثوابي که بجهون هتل و زاعمانها يده بمنشآزادند ز دنيا و هرجير در او است
حقه با فرشتكان خطاب کند که شمارا کوه اکونه کونه باشد او ز امر ز يدم از صادره مردیست که مردی ز اعماقيه است ابرار که او ز اطمینان بيرکند
پيرضييف شد ز در مشوار بشهماهه رضا ز اذ طعام دير قرار دار و بعثش ز افطا را بخوبی بعثت وجهون بيداشد زون گفت و دارين بشكل
برون خام شد زين بعده نفت و جو زود شد بكنده فند در دوز احراب حاضر شد و در ميان خان بهوش شد رسوله هجون او ز اجله
رسود حقه اي هر فرماندار کلو او امشيره او و هجون بجهون
ایران بجهون
از معنی خدايی زن خانم گفت که بجهون
وانهنا کام طعام و شراب بر قوچلاخت ناوشمه سپيد ز دشته سپيد ز ايشان شود من هشتب بر خواستم در دوز بجهون بجهون بجهون بجهون
رد يکري بجهون
بعروشيش ايشان ز دشته سپيد ز
سکردن از افزا ز
آرمهوا اصليا میں هام کر کنند و دفعه ز افزا ز
سینه زاده بجهون
را عتکان و رشع عبارت از دندان کو دندان
و بازن هباشتن ميکرند لذلک باز نمجده از جمهور ندحقوه اين بجهون
از علیق ائمه زين اعماقيه ز و زاده ايشان ز که رسول خدا ميکند همه ائمه زين اعماقيه که رسالت خداوند ائمه زين اعماقيه
باشد لذلک آنچه مذکور شد از احکام ائمه زیارت که کفره شده اس از دوزه و تختلف حذر و ذائقه خدا مخدش که در دین مقر فرموده شلا
لقرنبو هما پرس ز دین مثون بجهون
مکن ها کند در کفر اکرم بجهون
خدا شاهزاده خود را اذ امو و هن و عدد و عيد للذارس برای مقدمه که بجهون بجهون بجهون بجهون بجهون بجهون بجهون
امرو نوامی انتهايند و بعد از ايشان بجهون
بيان شما یعنی مجوز بجهون
سکنده بجهون
کندهان ستمکار يا افراوشون بجهون
پا الائمه بجهون
وقدر ائمه زکریه بجهون
دین ز اشليم بجهون
لحدان شرع ز اشليم بجهون
رساله ز پرسنیل که سبب بجهون
ناما ز هر قيده ايشان بجهون
هزش شاهزاده قلع بجهون
ایشان و مدد میکنند که علامات عبادات و شیرهار که باز میکنند که علامات عبادات و شیرهار که باز میکنند
بدان بعد از ايشان که علامات عبادات و شیرهار که باز میکنند که علامات عبادات و شیرهار که باز میکنند
نماین بجهون
دیوار و اسوار از نیکو دندن بجهون بجهون

١٢

لِبَقْشَة

البَقْرُ

الجنة

